
ازدواج با خدیجه (س)
و ماجراهای بعد از آن تا بعثت


بسم الله الرحمن الرحیم

ازدواج با خدیجه (س) و ماجراهای بعد از آن تا بعثت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ازدواج با خدیجه (س) و ماجراهای بعد از آن تا بعثت

مشخصات کتاب

نویسنده : جمعی از نویسندگان

ناشر : سایت تخصصی حضرت خدیجه (س)

شرح حال کوتاهی از زندگی خدیجه(س)

خدیجه(س)دختر خویلد بود و از طرف پدر با رسول خدا(ص)عموزاده و نسب هر دو به قصی بن کلاب می‌رسید.

خدیجه از نظر نسب از خانواده‌های اصیل و اشراف مکه بود و از این رو وقتی بزرگ شد خواستگاران زیادی داشت و بنا به نقل اهل تاریخ سرانجام او را به عقد عتیق بن عائد مخزومی در آوردند ولی چند سالی از این ازدواج نگذشته بود که عتیق از دنیا رفت و سپس شوهر دیگری کرد که او را ابو هالهٔ بن منذر اسدی می گفتند.

خدیجه از شوهر دوم دختری پیدا کرد که نامش را هند گذارد و بدین جهت خدیجه را ام هند می‌نامیدند.

شوهر دوم خدیجه نیز پس از چند سال از دنیا رفت و دیگر تا سن چهل سالگی شوهر نکرد تا وقتی که به ازدواج رسول خدا(ص)درآمد.

پیش از این گفتیم که مردم مکه از راه تجارت روزگار می گذرانیدند و از این راهبه اندازه ثروت و مال التجاره‌ای که داشتندسود می‌بردند.

خدیجه که خود از اشراف مکه و ثروتمند بود از دو شوهری نیز که کرده بود ثروت زیادی به او رسید و از این رو در ردیف ثروتمندترین افراد مکه درآمد و بخصوص از راه تجارتی که می کرد روز به روز به ثروتش افزوده می گشت تا جایی که‌برخی از مورخین رقم شتران او را که مال التجاره حمل می کردند تا هشتاد هزار شتر نوشته‌اند که ظاهرا اغراق آمیز باشد .

برنامه تجارتی او این گونه بود که مردان را برای حمل و نقل مال التجاره اجیر می کرد و آنها را در سود معاملات نیز شریک می‌ساخت و بدین جهت افرادی که اجیر او می‌شدند سعی می کردند سود بیشتری در معاملات ببرند تا سهم بیشتری عایدشان گردد.

اصالت خانوادگی و نجابت ذاتی و محاسن اخلاقی و ثروت روز افزون خدیجه سبب شد که بزرگان مکه به فکر خواستگاری و ازدواج با خدیجه بیفتند و مردان سرشناس و بزرگی چون عقبهٔ بن ابی معیط و صلت بن ابی شهاب کسانی را برای خواستگاری به خانه خدیجه بفرستند ولی او به همگی پاسخ منفی می‌داد و حاضر به ازدواج با آنها نشد.

شاید آنچه بیشتر از همه،صنادید و رؤسای قریش را شیفته ازدواج با خدیجه کرده بود و آرزوی همسری او را داشتند جود و بخشش و بزرگواری خدیجه بود که از نزدیک می‌دیدند و برای آنها مسلم شده بود که این بانوی بزرگوار مانند بسیاری از ثروتمندان دیگر مکه چنان نیست که در فکر اندوختن ثروت و افزودن سیم و زر باشد،بلکه در کنار این همه ثروت روز افزون تا جایی که می‌تواند از بی نوایان و ایتام دستگیری کرده و خانواده‌های بی سرپرست را سرپرستی می کند تا آنجا که او را«ام الصعالیک»و«ام الایتام»یعنی مادر بی نوایان و یتیمان می‌خواندند .

دومین سفر رسول خدا

ابو طالب که مردی فقیر و عیالوار بود و می‌دید که فرزند برادرش سنین جوانی راپشت سر می گذارد به فکر تشکیل خانه و

خانواده‌ای برای آن حضرت افتاد و چون وضع مالی وی اجازه نمی‌داد که از مال خودش این کار را انجام دهد در صدد برآمد تا از راهی به این آرزوی خود جامه عمل بپوشاند از این رو پیشنهاد کرد که خوب است مانند مردان دیگری که برای خدیجه تجارت می‌کنند و سود می‌برند تو نیز آماده‌شوی تا در این باره با خدیجه مذاکره کنیم و با او قراری بگذاریم شاید سودی به دست آوری و وسیله ازدواج تو از این راه فراهم گردد و من می‌دانم اگر در این باره با خدیجه مذاکره کنم روی سابقه امانت و صداقتی که داری خدیجه مشتاقانه پیشنهاد مرا می‌پذیرد.

محمد(ص)قبول کرد و ابو طالب برای مذاکره به خانه خدیجه رفت.

خدیجه که گویا خود منتظر چنین پیشنهادی بود با کمال رغبت و میل پیشنهاد ابو طالب را پذیرفت و در برابر مزدی که برای این کار قرار دادندکه بنابر اختلاف دو شتر جوان و یا چهار شتر بودقرار شد محمد(ص)به همراه کاروانیان دیگر برای تجارت به شام برود.

در مناقب ابن شهر آشوب است که در یکی از اعیاد زنان قریش در مسجد الحرام اجتماع کرده بودند که ناگهان مردی یهودی به نزد آنان آمده گفت:به این زودی در میان شما پیغمبری مبعوث خواهد شد پس هر یک از شما زنان که می‌تواند همچون زمینی در زیر پای او باشد که گام بر آن نهد حتما این کار را بکند!

زنان قریش که این جسارت و گستاخی را از او دیدند سنگبارانش کردند و او نیز فرار کرد ولی این سخن در دل خدیجه که در آن محفل حضور داشت اثری به جای گذارد و مترصد بود تا آن پیغمبر را بشناسد و در صورت امکان به ازدواج او درآید.به دنبال آن داستان اجیر کردن رسول خدا(ص)را برای تجارت که منجر به این ازدواج شد نقل می‌کند.

و در تاریخ ابن هشام است که گوید:راستگویی و امانت و خوش خلقی رسول خدا(ص)که زبانزد همگان شده بود به گوش خدیجه نیز رسید و همین موجب شد که خدیجه خود به نزد آن حضرت فرستاد و پیشنهاد کرد که همراه کاروان به شام رود و برای خدیجه تجارت کند و در برابر بیش از مزدی که به دیگران پرداخت می‌کرد به آن حضرت بدهد.

و از داستان پیشنهاد ابو طالب و رفتن او به نزد خدیجه چیزی نقل نمی‌کند.نگارنده گوید :در تاریخ یعقوبی و البدایهٔ و النهایهٔ (۱) از عمار بن یاسر(ره)نقل شده که گفته است:رسول خدا(ص)هیچ گاه در زندگی اجیر کسی نشد،و روی این نقل رسول خدا(ص)به صورت مضاربه و یا شرکت با خدیجه به این سفر تجارتی اقدام فرموده.

و به هر ترتیب که بود رسول خدا عازم سفر شام و تجارت برای خدیجه گردید،و هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند خدیجه غلام خود میسره را نیز همراه آن حضرت روانه کرد و بدو دستور داد همه جا از محمد(ص)فرمانبرداری کند و خلاف دستور او رفتاری نکند.

عموهای رسول خدا(ص)و بخصوص ابو طالب نیز در وقت حرکت به نزد کاروانیان آمده و سفارش آن حضرت را به اهل کاروان کردند و بدین ترتیب کاروان به قصد شام حرکت کرد و مردمی که برای بدرقه رفته بودند به خانه‌های خود بازگشتند.

وجود میمون و پربرکت رسول خدا(ص)که به هر کجا قدم می‌گذارد برکت و فراخی نعمت را با خود بدانجا ارمغان می‌برد موجب شد که این بار نیز کاروان مکه مانند چند سال قبل،از آسایش و سود بیشتری برخوردار گردد و آن تعب،رنج و مشقتهای سفرهای پیشین را نبینند و از این رو زودتر از معمول به حدود شام رسیدند.

مورخین عموما نوشته‌اند:هنگامی که رسول خدا(ص)به نزدیکی شامیا همان شهر بصریرسید از کنار صومعه‌ای عبور کرد و در زیر درختی که در آن نزدیکی بود فرود آمده و نشست.

راهب این صومعه نسطورا نام داشت،و با میسره که در سفرهای قبل از آنجا عبور می‌کرد آشنایی پیدا کرده بود.

نسطورا از بالای صومعه خود قطعه ابری را مشاهده کرده بود که بالای سر کاروانیان سایه افکنده و همچنان پیش رفت تا بالای سر

آن درختی که محمد(ص)پای آن منزل کرد،ایستاد.میسره که به دستور بانوی خود همه جا همراه رسول خدا(ص)بود و از آن حضرت جدا نمی‌شد ناگهان صدای نسطورا را شنید که او را به نام صدا می‌زند!

میسره برگشت و پاسخ داده گفت:«بله»!

نسطورااین مردی که پای درخت فرود آمده کیست؟

میسرهـمردی از قریش و از اهل مکه است!

نسطورا به میسره گفت:به خدا سوگند زیر این درخت جز پیغمبر فرود نیاید،و سپس سفارش آن حضرت را به میسره و کاروانیان کرد و از نبوت آن حضرت در آینده خبرهایی داد.

کار خرید و فروش و مبادله اجناس کاروانیان به پایان رسید و آماده مراجعت به مکه شدند،میسره در راه که به سوی مکه می‌آمدند حساب کرد و دید سود بسیاری در این سفر عاید خدیجه شده از این رو به نزد رسول خدا(ص)آمده گفت:ما سالها است برای خدیجه تجارت می‌کنیم و در هیچ سفری این اندازه سود نبرده‌ایم،و از این رو بسیار خوشحال بود و انتظار می‌کشید هر چه زودتر به مکه برسند و خود را به خدیجه رسانده و این مژده را به او بدهد.

چون به پشت مکه و وادی«مر الظهران»رسیدند به نزد رسول خدا آمده گفت:خوب است شما جلوتر از کاروان به مکه بروید و جریان مسافرت و سود بسیار این تجارت را به اطلاع خدیجه برسانید !

نزدیک ظهر بود و خدیجه در آن ساعت در غرفه‌ای که مشرف بر کوچه‌های مکه بود نشسته بود ناگاه سواری را دید که از دور به سمت خانه او می‌آمد و لکه ابری بالای سر اوست و چنان است که پیوسته به دنبال او حرکت می‌کند و او را سایبانی می‌کند.

سوار نزدیک شد و چون بدر خانه خدیجه رسید و پیاده شد دید محمد(ص)است که از سفر تجارت باز می‌گردد.

خدیجه مشتاقانه او را به خانه درآورد و حضرت با بیان شیرین و سخنان دلنشین خود جریان مسافرت و سود بسیاری را که عاید خدیجه شده بود شرح داد و خدیجه‌محو گفتار آن حضرت شده بود و پیوسته در فکر آن لکه ابر بود و چون سخنان رسول خدا(ص)تمام شد پرسید:میسره کجاست؟

فرمود:به دنبال ما او هم خواهد آمد.

خدیجهـکه می‌خواست ببیند آیا آن ابر برای سایبانی او دوباره می‌آید یا نه.گفت:خوب است به نزد او بروی و با هم بازگردید!

و چون حضرت از خانه بیرون رفت خدیجه به همان غرفه رفت و به تماشا ایستاد و با کمال تعجب مشاهده کرد که همان ابر آمد و بالای سر آن حضرت سایه افکند تا از نظر پنهان گردید.

به دنبال این ماجرا میسره هم از راه رسید و جریان مسافرت و آنچه را دیده و از نسطورای راهب شنیده بود برای خدیجه شرح داد و با مشاهدات قبلی خدیجه و چیزهایی که از مرد یهودی شنیده بود او را مشتاق ازدواج با رسول خدا(ص)کرد و شوق همسری آن حضرت را به سر او انداخت .

و بر طبق این نقل:خدیجه به عنوان اجرت چهار شتر به رسول خدا داد و میسره را نیز به خاطر مژده‌ای که به او داده بود آزاد کرد و آن گاه به نزد ورقهٔ بن نوفل که پسر عموی خدیجه بود و به دین مسیح زندگی می‌کرد و مطالعات زیادی در کتابهای دینی داشت رفت و داستان مسافرت محمد(ص)را به شام و آنچه را دیده و شنیده بود همه را برای او تعریف کرد.

سخنان خدیجه که تمام شد ورقهٔ بن نوفل بدو گفت:ای خدیجه اگر آنچه را گفتی راست باشد بدانکه محمد پیامبر این امت خواهد بود،و من هم از روی اطلاعاتی که به دست آورده‌ام منتظر ظهور چنین پیغمبری هستم و می‌دانم که این امت را پیامبری است که اکنون زمان ظهور و آمدن اوست . (۲)

این جریانات که به فاصله کمی برای خدیجه پیش آمده بود او را بیش از پیش مشتاق همسری با محمد(ص)کرد و با اینکه بزرگان

قریش آرزوی همسری او راداشتند و به خواستگارانی که فرستاده بودند پاسخ منفی داده و همه را رد کرده بود،در صدد برآمد تا به وسیله‌ای علاقه خود را به ازدواج با محمد(ص)به اطلاع آن حضرت برساند،و از این رو به دنبال نفیسه‌که یکی از زنان قریش و دوستان خدیجه بودفرستاد و به طور خصوصی درد دل خود را به او گفت و از او خواست تا نزد محمد(ص)برود و هرگونه که خود صلاح می‌داند موضوع را به آن حضرت بگوید.

نفیسه به نزد محمد(ص)آمد و به آن حضرت عرض کرد:ای محمد چرا زن نمی گیری؟

حضرت پاسخ داد:

چیزی ندارم که به کمک آن زن بگیرم!

نفیسه گفت:

اگر من اشکال کار را برطرف کنم و زنی مال دار و زیبا از خانواده‌های شریف و اصیل برای تو پیدا کنم حاضر به ازدواج هستی؟

فرمود:از کجا چنین زنی می‌توانم پیدا کنم؟

گفت:من این کار را خواهم کرد و خدیجه را برای این کار آماده می‌کنم سپس به نزد خدیجه آمد و جریان را گفت و قرار شد ترتیب کار را بدهند.

موضوع از صورت خصوصی بیرون آمد و به اطلاع عموهای رسول خدا(ص)و عموی خدیجه عمرو بن اسد و دیگر نزدیکان رسید و ترتیب مجلس خواستگاری و عقد داده شد.

مراسم ازدواج و عقد خدیجه

خانه خدیجه مرکز رفت و آمد بزرگان قریش و داد و ستد اموال تجارتی بود و بیشتر اوقات نیز مستمندان و یتیمان برای رفع نیازمندیهای خود بدانجا رو می‌آوردند و هیچ گاه از ارباب حاجت خالی نبود.

ولی آن روز محفل تازه‌ای در آنجا تشکیل شده بود و همگیو شاید از همه بیشتر خود خدیجهانتظار انجام مراسم عقد و ازدواجی را که محفل به خاطر آن‌تشکیل شده بود می‌کشیدند.

محمد(ص)در آن روز بیست و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود و خدیجه چهل سال داشت.

چند تن از بزرگان قریش برای انجام مراسم عقد بدان مجلس دعوت شده و حضور داشتند و عموهای پیغمبر نیز شرکت کرده بودند و از بستگان خدیجه نیز چند تن آمده بودند که از همه معروفتر پسر عمویش ورقهٔ بن نوفل بود و مسرت و خوشحالی از چهره وی و دیگران بخوبی نمایان بود .

خطبه عقد به وسیله ابو طالب که بزرگ بنی هاشمو کفیل رسول خدا(ص)بود اجرا گردید و متن آن خطبه که در تواریخ با مختصر اختلافی ثبت شده این گونه بود:

«الحمد لله الذی جعلنا من ذریهٔ ابراهیم و زرع اسماعیل و ضئضیء معد،و عنصر مضر،و جعلنا حضنهٔ بیته،و سواس حرمه،و جعله لنا بیتا محجوجا و حرما آمنا،و جعلنا الحکام علی الناس،ثم ان ابن أخی هذا محمد بن عبد الله لا یوازن برجل من قریش الا رجح به،و لا یقاس بأحد منهم الا عظم عنه،و ان کان فی المال مقلا،فان المال ظل زائل،و عاریهٔ مسترجعهٔ و له و الله خطب عظیم و نبأ شایع،و له رغبهٔ فی خدیجهٔ،و لها فیه رغبهٔ،فزوجوه و الصداق ما سألتموه من مالی عاجلهٔ و آجلهٔ»

[ستایش خدای بزرگ را که ما را از نژاد ابراهیم و نسل اسماعیل و ریشه«معد»و اصل«مضر» (۳) گردانید،و ما را سرپرستان خانه و خدمتگزاران حرمش قرارمان داد،و کعبه را برای ما خانه‌ای که مقصود حاجیان است و حرمی امن گردانید و ما را فرمانروایان مردم قرار داد.

این محمدـبرادرزاده مناست که با هر مردی از قریش از نظر فضیلت سنجیده شود از او برتر آید،و با هر کدام از آنان مقایسه گردد از او فزونتر باشد.و او اگر چه از نظر مالی تهی دست است اما از آنجا که پول و ثروت سایه‌ای است گذرا و عاریتی که هر روز در دست این و آن باشد از این رو تهی دستی از مقام و شخصیت او نکاهد،و به خدا سوگند محمد در آینده داستانی بزرگ و سرگذشتی مشهور دارد،وی متمایل به ازدواج خدیجه است و خدیجه نیز بدو مایل،اینك او را به ازدواج محمد درآورید و مهریه هم هر چه خواستید به عهده من است که نقد یا نسیه‌بپردازم .]

خطبه عقد پایان یافت و پسر عموی خدیجه ورقهٔ بن نوفلو بنا به قولی پدرش که در مجلس بودپاسخ داد که ما هم به این ازدواج راضی هستیم و او را به عقد وی در آوردیم.

و در پاره‌ای از تواریخ است که ابو طالب مهریه خدیجه را بیست شتر قرار داد و در تاریخ دیگری است که مهریه پانصد درهم پول بوده است.

این مراسم با سرور و شادمانی انجام شد و به دنبال آن محمد(ص)دستور داد دو شتر نحر کردند و غذایی به عنوان ولیمه عروسی تهیه شد و خدیجه نیز جامه عروسی به تن کرد و مراسم زفاف انجام شد و رسول خدا(ص)از آن پس در کنار خدیجه احساس آرامش بیشتری در زندگی می‌کرد و خدیجه یار و کمك کار خوبی در پیشبرد هدفهای عالیه رسول خدا گردید.

و از روزی که رسول خدا از سفر تجارتی شام به مکه بازگشت تا روزی که این مراسم پایان پذیرفت نزدیک به دو ماهو به قولی پانزده روزطول کشید.و از کسانی که اشعاری به عنوان تهنیت و تبریك سروده عبد الله بن غنم یکی از شعرای مشهور عرب است که خطاب به خدیجه گوید :

هنيئا مريئا يا خديجةُ قد جرت

لك الطير فيما كان منك بأسعد (۴)

تزوجته خير البريةُ كلها

و من ذا الذى فى الناس مثل محمد (۵)

و بشر به البران عيسى بن مريم

و موسى بن عمران فيا قرب موعد (۶)

اقرت به الكتاب قدما بأنه

رسول من البطحاء هاد و مهتد (۷)

فرزندان رسول خدا(ص)از خدیجه

خدیجه نخستین همسر رسول خدا(ص)بود و تا وی زنده بود زنی دیگری اختیار نفرمود و خداوند از خدیجه دو پسر و چهار دختر به آن حضرت عنایت فرمود.

پسران آن حضرت عبارت بودند از قاسم و عبد الله و دختران:زینب،ام کلثوم،رقیه و فاطمه زهرا(س).

قاسم و عبد الله هر دو در کودکی قبل از بعثت از دنیا رفتند،و دختران آن حضرت همگی تا پس از بعثت آن حضرت زنده بودند و اسلام اختیار کرده با رسول خدا(ص)به مدینه هجرت کردند .به شرحی که پس از این خواهد آمد.

شمه‌ای از فضایل خدیجه

از احادیث مشهور میان شیعه و اهل سنت این حدیث است که پیغمبر(ص)فرمود:

از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند ولی از میان زنان فقط چهار زن به کمال رسیدند:آسیه دختر مزاحم،زن فرعونمریم دختر عمران،خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.

و نیز فرمود:

بهترین زنان بهشت چهار زن هستند مریم دختر عمران،خدیجه دختر خویلد،فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحمهمسر فرعون

و در حدیث دیگری فرمود:

خدای عز و جل از زنان عالم چهار زن را برگزید:مریم،آسیه،خدیجه و فاطمه.

و در تفسیر عیاشی از امام باقر(ع)از رسول خدا(ص)روایت شده که فرمود:

در شب معراج چون بازگشتم از جبرئیل پرسیدم:ای جبرئیل آیا حاجتی داری؟

گفت:حاجت من آن است که خدیجه را از طرف خدای تعالی و از جانب من سلام برسانی.و در کشف الغمهٔ از علی(ع)روایت کرده که روزی رسول خدا(ص)در پیش زنان خود بود و در این هنگام نام خدیجه برده شد آن حضرت گریست،عایشه گفت:این چه گریه است که برای پیرزنی از بنی اسد می‌کنی؟

حضرت با ناراحتی فرمود:او هنگامی مرا تصدیق کرد که شما تکذیبم کردید،و به من ایمان آورد وقتی که شما به من کافر بودید و برای من فرزند زایید که شما عقیم ماندید.عایشه گوید :از آن پس هرگاه می‌خواستم به نزد رسول خدا(ص)تقرب جویم به وسیله نام خدیجه تقرب می‌جستم .

و ابن هشام در کتاب سیره از عبد الله بن جعفر بن ابیطالب روایت کرده که رسول خدا(ص)فرمود :من مأمور شدم تا خدیجه را به خانه‌ای از در و لؤلؤ در بهشت بشارت دهم.

پس از ازدواج با خدیجه

چنانکه گفتیم خدیجه که به همسری رسول خدا(ص)درآمد بزرگترین کمک کار و یاور آن حضرت در هدفهای عالیه او چه قبل از بعثت و چه پس از آن گردید،زیرا علاقه خدیجه نسبت به رسول خدا(ص)ـصرف نظر از جنبه علاقه و محبتهای معمولی که میان زن و شوهر استعشقی معنوی و علاقه‌ای روحانی بود،او نسبت به رسول خدا(ص)عشق می‌ورزید چون او را مردی کامل در صفات انسانی و دور از رذایل اخلاقی می‌دید،افتخار می‌کرد که به همسری مردی شریف،بزرگوار،امین،راستگو،کریم و متواضع درآمده است،کسی که بیشتر اوقات خود را صرف اصلاح حال مردم و دستگیری بینوایان و یتیمان می‌کند و همیشه در فکر است تا بتواند از طریقی عادات زشت مردم نادان و اخلاق مردم جاهلیت را دگرگون سازد.

خدیجه عاشق فضیلت و شیفته اصلاح اجتماع بود و معشوق خود را در وجود رسول خدا(ص)یافته بود،و اساسا کمال و شخصیت خدیجه در همین بود و آنچه او را از زنان دیگر ممتاز کرده بود همین بود و به همین جهت رسول خدا(ص)نیز او را دوست می‌داشت.این توافق روحی و ازدواج جسمانیروحانی سبب شد تا خدیجه از طرفی با مال و ثروت خود و از سوی دیگر با تقویت روحی و دلداری دادن آن حضرت بهترین کمک را به پیشرفت هدف رسول خدا بکند و به همین سبب محمد (ص)تا زنده بود از یاد خدیجه بیرون نمی‌رفت چنانکه در فصل پیش یادآور شدیم.

و همین علاقه و محبت نیز سبب شد تا خدیجه شوهر عزیز خود را به حال خود بگذارد تا بیشتر و بهتر فکر کند و با آرامش روحی بهتری به اصلاح اجتماعی بپردازد و از این رو از آن پس که به همسری رسول خدا درآمد آن حضرت را از کارهای تجارت معاف کرد و جز یکی دو مورد که برخی از مورخین نوشته‌اند به کارهای تجارتی نپرداخت.

پی‌نوشتها

۱.تاریخ یعقوبی،ج ۲،ص ۲۱،و البدایهٔ و النهایهٔ،ص ۲۹۵.

۲.همان گونه که در داستان بحیرا گفتیم در نقل این داستان نیز برخی تردید کرده و برخی از قسمتهای آن را صحیح ندانسته‌اند که پاسخ همان است که آنجا ذکر شد.

۳.«معد»و«مضر»نام دو تن از اجداد رسول خدا(ص)است که شرح حالشان پیش از این گذشت.

۴.گوارایت باد ای خدیجه این عروسی که بهترین سعادت به سراغ تو آمد.

۵.با بهترین مردمان جهان ازدواج کردی و در میان مردم کیست همانند محمد(ص)؟

۶.کسی که آن دو پیامبر نیکو:عیسی بن مریم و موسی بن عمران به آمدنش مژده دادند و وعده نزدیک است.

۷.نویسندگان گذشته در کتابها اقرار دارند که او رسول بطحاء و راهنما و راهبر است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

